



جغرافیا و روابط انسانی، پاییز ۱۳۹۷، دوره ۱، شماره ۲

افزایش توان مشارکت فضایی دانش‌آموزان دبیرستانی با تدریس «کارآفرینی و کارگاه تولید»

زهرا ترکاشوند

استادیار، دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، تهران، ایران

torkashvnd@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۲

چکیده

پژوهش‌های متعددی در زمینه تاثیر آموزش کارآفرینی بر ابعاد شخصیتی و مهارت‌آموزی دانش‌جویان انجام شده است و لازم است این توجه نسبت به تاثیر آموزش کارآفرینی بر ابعاد مشارکت فضایی دانش‌آموزان صورت پذیرد. هدف: میزان تاثیر آموزش کارآفرینی بر مشارکت فضایی دانش‌آموزان در امور مدرسه و کمک به حل مشکلات آن بررسی شود تا میزان آمادگی دانش‌آموزان برای مشارکت در فضاهای سطوح بالاتر مانند شهرها، روستاها و محیط زیست، شناخته شود. ابزار گردآوری داده‌ها برای تحقیق، پرسشنامه در قالب طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت می‌باشد که بین ۵۳ دانش‌آموز پایه یازدهم به عنوان گروه آزمایش ۴۷ دانش‌آموز پایه دهم به عنوان گروه گواه توزیع شد. پایایی پرسشنامه با روش کرونباخ با مقدار ۰/۸۹۴ و روایی آن را کارشناسان خبره دانشگاهی تایید نمودند. از آزمون من ویتنی U برای سنجش تفاوت دو گروه آزمایش و گواه، همچنین آزمون همبستگی برای مقایسه دو گروه در میزان تاثیر آموزش کارآفرینی بر میزان توانمندی مشارکت در امور مدرسه استفاده می‌شود. فرضیه صفر یعنی: عدم وجود تفاوت بین گروه آزمایش و گواه در ۵ متغیر کار تیمی، توان بیان مشکلات و راه‌حل‌ها، توان بحث و ارزیابی، مشارکت در امور مدرسه و توان تاثیرگذاری در گروه دوستان و بر اولیای مدرسه، رد شد. نتایج از آزمون همبستگی اسپیرمن بین افزایش توانمندی‌ها و مشارکت در امور مدرسه نشان داد: گروه آزمایش در این بخش به طور معناداری بهتر از گروه گواه است و آموزش این درس بر متغیر وابسته موثر است و دانش‌آموزان مایل و قادرند که در مدیریت فضایی مدرسه مشارکت نمایند.

کلیدواژه‌ها: آموزش کارآفرینی، توانمندسازی، مشارکت فضایی، دبیرستان فرهنگ ۶، کتاب کارگاه کارآفرینی و تولید.

مقدمه

تردیدی نیست که آموزش می‌تواند موجب تغییر رفتارها گردد و اینکه آموزش تغییرات بعدی را در پی می‌آورد به یکی از بدیهیات علمی تبدیل شده است اما نکته اینجاست که آموزش‌ها برای چه میزانی از تغییرات فراهم می‌گردند و در نهایت چه اندازه در برآورده کردن انتظارات موفق هستند. تحقیقات قبلی نشان داده‌اند که آموزش‌ها با وجود اهداف بلند و مجموعه تاثیراتی که داشته‌اند، کارایی مورد نظر را در زمینه افزایش مهارت‌ها نداشته و دست کم در زمینه آموزش کارآفرینی، که گسترش فراوانی ندارد، این مورد تا حدی مصداق دارد. به علت عدم کفایت نظام آموزشی برای پرورش و بهره‌برداری از نیروی خلاقیت، همچنان شاهد رشد و پیدایش کارآفرینانی هستیم که به صورت سنتی و بدون دیدن آموزش، کارآفرین می‌شوند (مطیعی لنگرودی، ۱۳۹۱، ۱۳۶). در سوی دیگر، جوامعی قرار دارند که با داشتن و پرداختن به برنامه‌های چندساله هنوز قادر نیستند تا آثار فضایی ناشی از این اقدامات را به درستی پیش‌بینی و کنترل نمایند و اتفاقاتی در فضاهای زندگی و جامعه رقم می‌خورد که مورد انتظار مردم یا دلخواه مسئولین نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که آموزش‌های هدفمند کارآفرینی می‌تواند علاوه بر تاثیرات شگرف در تربیت کارآفرینان خلاق و نوآور، قدرت برنامه‌ریزی را افزایش داده و بینش افراد جامعه را نسبت به مسئولیت‌های فضایی بهبود بخشد و مدیریت مشارکتی فضا را به منظور نزدیک نمودن خواسته‌های برنامه‌ریزان و مردم، رونق دهد.

دبیرستان فرهنگ از دانش آموزان علوم انسانی تشکیل شده است. این دانش آموزان یاد می‌گیرند، چگونه فکر کنند، فکر خود را پرورش دهند و افکار خود را در برای حل مسائل جامعه شکل دهند. این اهداف تحقق نمی‌یابند، مگر با تمرین و تکرار پس از آموزش دانش‌آموزان. اما این سوال پیش می‌آید که محل تمرین و تکرار دانش‌آموزان کجا خواهد بود؟ چگونه می‌توان متوجه شد که توان مسئله‌یابی آنان تا چه اندازه است؟ مسائل را در کجا می‌توانند، بیابند و چگونه برای آنها راه حل ارائه دهند؟ این در حالی است که مدرسه دارای مسائل و مشکلاتی است، اما این مشکلات از نظر اولیای مدرسه کاملاً متفاوت از مشکلاتی هستند که دانش‌آموزان تشخیص می‌دهند در عین حال، اولویت‌بندی و راه حل مشکلات مدرسه از نظر هر دو گروه ممکن است متفاوت باشد. دبیرستان تمایل بسیاری دارد تا دانش‌آموزان را در مسائل مدرسه مشارکت دهد. اما این خواسته چندان که می‌نماید، در اجرا راحت نبوده و دانش‌آموزان به آسانی در امور مدرسه وارد نمی‌شوند. با توجه به این ضرورت، ایده‌ی استفاده از ظرفیت درس «کارگاه کارآفرینی و تولید» شکل گرفت. در این درس دانش‌آموزان می‌آموزند که چگونه کار تیمی انجام دهند و مسئله‌یابی کنند، برای مسائل راه حل ارائه دهند، پس از ارزیابی راه‌حل‌ها آنها را تنظیم کرده و ارائه دهند. با این هدف چند سوال مطرح شد که پاسخگویی به این پرسش‌ها تحقیق کنونی را به وجود آورد.

پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارتند از: آیا دانش‌آموزان پس از این آموزش‌ها تمایل دارند، مشکلات را در فضای تحصیل خود ببینند و بررسی کنند؟ آیا پس از آموزش‌ها توانایی لازم را برای مشارکت به منظور اریه دیدگاه‌های خود درباره فضای

آموزشی بهتر، راه‌های دستیابی به فضای بهینه و کمک به مدرسه در رسیدن به فضای آموزشی مناسب را پیدا می‌نمایند؟ در ادامه، بررسی‌ها مشخص خواهد نمود که آیا مدرسه می‌تواند به هم‌فکری دانش‌آموزان و هم‌کاری آنان امیدوار باشد؟ روند آموزش کارآفرینی رو به رشد است، اما اساسی‌ترین مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، ارزیابی دوره‌های آموزشی می‌باشد. ارزیابی برنامه‌های آموزشی، بعد کلیدی هر چهارچوب آموزشی است و معیارهایی که در ارزیابی آموزش کارآفرینی استفاده می‌شوند، می‌توانند مربوط به ارزیابی دانش مشخص، مهارت‌ها، سطح علاقه‌مندی، درجه مشارکت در کلاس و نیت باشد (آراستی، بنادکی و ایمانی پور، ۱۳۹۰، ۱۰۸). بنابراین هدف اصلی تحقیق این است که «میزان تاثیر آموزش کارآفرینی بر مشارکت فضایی دانش‌آموزان در امور مدرسه بررسی شود تا میزان آمادگی دانش‌آموزان برای مشارکت در فضاهای سطوح بالاتر شناخته شود». به منظور دستیابی به این هدف و تعریف اهداف فرعی تحقیق با استفاده از کتاب آموزشی تهیه شده برای این درس و پس از بررسی محتوای آن، شاخص‌های مربوط به توانمندسازی و افزایش مهارت‌ها استخراج شدند. اهداف فرعی این تحقیق عبارتند از: سنجش تاثیر آموزش در توانمندی دانش‌آموزان در دقت و توان مسئله‌یابی، توان کار تیمی، توان بیان مشکلات و ارائه راه حل‌ها، توان بحث و ارزیابی، توان مشارکت در امور مدرسه و توان تاثیرگذاری بر اولیای مدرسه و گروه دوستان به منظور بهبود فضای تحصیلی.

مبانی نظری

آموزش کارآفرینی و افزایش توانمندی‌های موثر بر میزان مشارکت جویی

از نظر بسیاری کارآفرینی امری آموختنی است و با برقرار نمودن آموزش‌های هدف‌دار و روش‌مند می‌توان تعداد کارآفرینان را افزایش داد و کیفیت آنان را بالا برد. رویکرد اکثر کشورهای جهان در دهه‌های اخیر به موضوع کارآفرینی و توسعه آن موجب شده موجی از سیاست‌های توسعه کارآفرینی در دنیا ایجاد شود. کشورهای مختلف برای فایز آمدن بر مشکلات مختلف اقتصادی و اجتماعی اقداماتی به این شرح انجام داده‌اند: ۱- توسعه فرهنگ کارآفرینی؛ ۲- انجام حمایت‌های لازم از کارآفرینان؛ ۳- عرضه‌ی آموزش‌های مورد نیاز به آنان؛ ۴- انجام تحقیقات و پژوهش‌های لازم در این زمینه (مرادی و شعبان‌علی، ۱۳۸۸، ۹۵). به طور کلی آموزش در کارآفرینی می‌تواند به کسب دانش مربوطه، کسب مهارت در استفاده از فنون تحلیل فرصت‌های اقتصادی و ترکیب برنامه‌های عملیاتی، شناسایی و تحریک استعدادها و مهارت‌های کارآفرینانه منجر شود (هزار جریبی، ۱۳۸۶، ۱۴۳). اصطلاح «آموزش کارآفرینی» می‌تواند به دو روش تعبیر و تفسیر شود: ۱- آموزش در مورد کارآفرینی به مثابه پدیده؛ ۲- مهارت‌های مفید آموزشی به منظور تبدیل شدن به کارآفرین (عبدلی محمدآبادی، ۱۳۸۸، ۳۱۷). کانون توجه آموزش دانشگاهی در حالت سنتی به راهنمایی و حمایت فراگیران در شناخت رشته تخصصی و یادگیری درباره آن است. این تمرکز بر چارچوب‌های مفهومی و نظریه‌ای تغییر یافته‌است، به طوری که امروزه یادگیری از طریق کارآفرینی و برای کارآفرینی است. تعیین اهداف اولین مرحله و اقدام در آموزش و تدریس است. هلیز^۱ اهداف آموزش را چنین تعیین می‌کند: ۱- افزایش آگاهی و درک فرایند شروع و راه‌اندازی کسب و کار جدید؛ ۲- توسعه مسیر

^۱. Heliz.

شغلی ؛ ۳- درک روابط میان رشته‌های دانشگاهی؛ ۴- افزایش و تقویت مهارت‌های کارآفرینانه. هدف اصلی در آموزش کارآفرینی پرورش و توسعه افراد کارآفرین و پرورش افراد متکی به خود از طریق فرایند یادگیری است (عزیزی، ۱۳۸۸، ۱۲۵۹). در واقع هدف از آموزش و یادگیری کارآفرینانه فراگیری نحوه مدیریت شرکت یا امور مشابه نیست؛ بلکه ظرفیت سازی برای رویارویی با مسائل پیش‌بینی نشده و یافتن پاسخ‌های مناسب، و نه ضرورتاً راه حل‌های قطعی، برای مسائل مزبور است (شریف‌زاده، یداللهی فارسی و شریفی، ۱۳۸۸، ۱۵۵۹). آموزش کارآفرینی آن‌گونه که در منابع تشریح شده است، علاوه بر مزایایی که در بخش‌های متعددی از شخصیت و جامعه ایجاد می‌نماید، توانایی دانش‌آموختگان را در کسب ثروت و افزایش تمکن مالی بیشتر می‌کند و حمایت از خلاقیت و نوآوری را افزایش می‌دهد (پورآتشی، ۱۳۸۷، ۵۲).

جدول ۱: پیشینه تحقیق در بحث آموزش کارآفرینی و تاثیر آن بر توانمندی‌های منتهی به مشارکت

محقق	سال	نتایج تحقیق
Sánchez	۲۰۱۱	نتایج مطالعه بر روی دانشجویان رشته‌های اقتصاد، علوم اجتماعی، فنی، حقوق و بهداشت کشور اسپانیا نشان داد که خودباوری خطرپذیری پیش‌تاز بودن و قصد خود اشتغالی به طور مشخصی بعد از برنامه‌های آموزش کارآفرینی نسبت به قبل از برنامه‌های آموزش کارآفرینی افزایش یافته است.*
Souitaris , et al	۲۰۰۷	مطالعه بر روی دانشجویان مهندسی و علوم دانشگاه لندن و فرانسه نشان دادند که هنجارهای ذهنی و قصد کارآفرینی در ابتدا و انتهای برنامه آموزشی تفاوت مشخصی داشت.*
Fayolle et al	۲۰۰۷	نتایج مطالعه بر روی دانشجویان فرانسوی شرکت کننده در دوره تخصصی مدیریت نشان داد که اثر برنامه‌های آموزشی کارآفرینی بر روی دانشجویانی که در ابتدا قصد کارآفرینی پائینی داشتند مثبت بود و برای دانشجویانی که از ابتدا قصد کارآفرینی بالایی داشتند، منفی بود.*
Franke & Luthje	۲۰۰۳	در این مطالعه الگویی برای آزمون قصد کارآفرینی در بین دانشجویان مهندسی دانشگاه MIT ارائه شده است بر اساس این الگو ویژگی‌های خطرپذیری و مرکز کنترل درونی به طور غیرمستقیم بر نگرش دانشجویان نسبت به کارآفرینی تاثیر مثبت می‌گذارد و نگرش نیز دارای تاثیر مستقیم و مثبت بر قصد کارآفرینی است همچنین نتایج نشان می‌دهد که پایین تر بودن قصد کارآفرینی در دانشجویان دانشگاه‌های مونوخ و بین نسبت به دانشگاه MIT به دلیل تفاوت در آموزش کارآفرینی در دانشگاه‌های بررسی شده بوده است.*
مرادی	۱۳۸۹	نتایج این تحقیق که تاثیر آموزش‌های تشخیص فرصت‌های کارآفرینی بر قصد کارآفرینی دانشجویان رشته پرستاری را بررسی کرده، نشان داد که قصد کارآفرینی بعد از برنامه آموزش تشخیص فرصت‌ها تفاوت معناداری با قبل از اجرای برنامه آموزشی نداشت. از میان سه عامل اصلی پیش بینی قصد، تنها هنجارهای ذهنی بود که تفاوت معناداری را نسبت به پیش از اجرای برنامه آموزشی نشان داد.*
حسینی	۱۳۸۷	نتایج مطالعه بر روی دانشجویان دانشگاه تهران برای ارزیابی تاثیر دوره آموزشی کارشناسی ارشد کارآفرینی و سنجش سه عامل قصد کارآفرینی امکان‌پذیر درک شده و مطلوبیت درک شده در دو مرحله و مقایسه نتایج نشان داد که پس از گذراندن دوره آموزشی، مطلوبیت درک شده دانشجویان افزایش می‌یابد اما امکان پذیری درک شده و قصد کارآفرینی دانشجویان تغییر معناداری نمی‌یابد.*
آراستی	۱۳۹۰	از تحقیق نقش آموزش درس مبانی کارآفرینی در قصد کارآفرینی دانشجویان رشته‌های غیر مدیریت، نتایج تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که آموزش درس مبانی کارآفرینی بر قصد کارآفرینی دانشجویان و عوامل تعیین کننده آن شامل نگرش نسبت به رفتار، هنجارهای ذهنی و درک کنترل رفتاری تاثیر گذار است.*

در تحقیق توسعه نگرش کارآفرینانه در کتاب‌های درسی، نتایج نهایی بیانگر آن است که ۲۴/۸٪ از کل کتاب‌های بخوانیم و نیز ۵۴/۹٪ از کل کتاب‌های بنویسیم شامل کل متون پرسش و تصویرهای موجود در کتاب به شاخص‌های نگرش کارآفرینانه توجه کردند. از سوی دیگر نتایج تحقیق نمایانگر آن بود که از مجموعه ابعاد بررسی شده نگرش کارآفرینانه در کلیه کتاب‌ها، خلاقیت و نوآوری از بیشترین و تشخیص فرصت از کمترین فراوانی برخوردار بود.***	۱۳۹۰	جعفری مقدم
--	------	------------

منبع: آراستی و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۱۳. آراستی و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۰۷. *** جعفری مقدم و فخارزاده، ۱۳۹۰، ۴۷.

همان‌گونه که از جدول (۱) برمی‌آید، مبحث تاثیر آموزش بر افزایش کارآفرینی و توانمندی‌های مربوط به آن از علایق مورد توجه محققان است و پژوهش‌های داخلی و خارجی در این زمینه بیانگر موثر بودن نقش آموزش‌ها هستند. به طوری که اقتصاددانان به‌طور فزاینده‌ای دریافته‌اند که توسعه مبتنی بر عوامل انسانی پرثمر، از طریق دسترسی به دانش، بهداشت، تغذیه بهتر و افزایش مهارت‌ها می‌تواند بهره‌وری کل عامل را بالا برد. بنابراین، مباحث آموزش کارآفرینی با اهداف توانمندسازی افراد و جوامع در این زمینه مطرح گردید. توانمندسازی در ادبیات توسعه انسانی به فراوانی برای توضیح قابلیت‌های ارتقا یافته‌ی افراد به‌منظور تأثیرگذاری در زندگی و شرایط محیط به‌کار رفته‌است. توانمندسازی، به عنوان ابزاری برای افزایش اثربخشی در محل کار مقرر شده‌است. ریشه این حمایت از توانمندسازی، به خصوص در سازمان‌های کار، این است که توانمندسازی انگیزه، ابتکار، دانش ضمنی، انعطاف پذیری، مشارکت و تعهد لازم کارکنان را برای پاسخگویی به شرایط فزاینده‌ی رقابتی، آزاد می‌کند. به طور کلی توانمندسازی به معنای دادن قدرت^۲ است (Onyishi & Agbo, 2010, 3051). عناصر مرتبط با توانمندسازی نوعاً شامل تفویض اختیارات، انگیزه، غنی سازی شغلی، استقلال، رهبری، مشارکت بالا و مدیریت مشارکتی؛ اگرچه همه این عناصر در شیوه تجربی ظاهر نمی‌شوند (Grinsven & Visser, 2011, 382). همان‌گونه که مطرح شده است، مشارکت از نتایج اصلی توانمندسازی است. در مفهوم فمینیستی این اصطلاح به جای آن‌که به معنای اعمال قدرت بر دیگران باشد، توصیف قدرتی است که توان انجام کاری را به ما می‌دهد. انسان‌شناسان فمینیست با این استدلال که تواناسازی مستلزم استراتژی‌های ترغیب و به‌کار بردن شکل‌های تأثیر و نفوذ غیر اجباری است، بین «تواناسازی» و «اقتدار» تمایز قائل می‌شوند (هام، ۱۳۸۲، ۱۳۸). توانمندسازی زنان به جای یک فرایند خطی، یک چرخه ادامه‌دار است که منجر به توانایی انتخاب برای کنترل انتخاب‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات می‌شود؛ تا با دیگران عمل کند و بر تغییر اجتماعی اثر بگذارد (Al-Dajani, 2013, 506).

جدول ۲: عناصر مورد توجه در تعاریف توانمندسازی

محقق یا صاحب نظر	سال نشر	عناصر مورد توجه در توانمندسازی
عابسی و کرد	۱۳۸۸، ۷۷ص	باعث افزایش توان کارکنان برای حل مشکل، ارتقای بینش سیاسی و اجتماعی کارکنان، کمک به شناسایی عوامل محیطی و کنترل آن

^۲. Power.

احساس خود اثر بخشی شناسایی شرایطی که ناتوانی را پرورش می دهند تأثیر ارائه اطلاعات	۲۰۱۰ Onyishi & Agbo	کوگنر و کانونگو
هموار کردن راه خود یا دیگران برای تلاش در جهت دستیابی به اهداف شخصی	۱۳۸۲، ص ۷	کتابی و دیگران
تفویض و یا اعطای قدرت، فرایند تأثیرگذاری بر رویدادها و نتایج، اعتقاد میزان اثربخشی خود،	۱۳۸۷، ص ۱۱۹	قلی پور و دیگران
عمل ایجاد و افزایش قدرت از طریق همکاری با یکدیگر، مدیریت مبتنی بر همکاری و شنیده شدن ندای کارکنان	۱۳۸۷، ص ۱۰۶	رهنورد و حسینی
فراهم نمودن آزادی بیشتر، استقلال کاری، مسئولیت پذیری برای تصمیم گیری و خودکنترلی در انجام کارها برای کارکنان سازمان	۱۳۸۸، ص ۳	محمدی
ارتقاء توانایی انسان ها برای انتخاب های استراتژیک زندگی در زمینه هایی که قبلا از این توانایی محروم شده بودند	۱۳۸۴، ص ۳	شادی طلب و دیگران
پرورش احساس کفایت نفس، بهبود توانایی ها و مهارت ها، پرورش کارکنانی با انگیزه و توانا به مدیران، قدرت تصمیم گیری افراد، آزاد کردن نیروی درونی افراد برای کسب دستاوردهای شگفت انگیز، کمک به افراد برای احساس اعتماد به نفس	۱۳۸۸، ص ۷۷	عابسی و کرد، نقل از بلانچارد
فراهم شدن/ فراهم کردن تمامی شرایط و امکانات مشروع و قانونی برای افراد جامعه در جهت رساندن آنان به آزادی در انتخاب اهداف، و روش های نیل به اهداف مورد نظر ایشان، در فکر و در عمل، امکانات و شرایط مساعد را در زمینه انتخاب و رسیدن به اهداف، پذیرش مسئولیت و عواقب ناشی از آن	۱۳۹۱، ص ۶۶	ترکاشوند

در زمینه توانمندسازی چند نکته قابل یادآوری عبارتند از این که تقریباً در بیشتر تعاریف و منابع مورد بررسی، مشارکت داشتن و مشارکت دادن یکی از بنیان های توانمندی است و دیگر این که توانمندسازی مدیران در زمینه مشارکت به اندازه توانمندی اعضای سازمان و مشارکت جویی آنان از اهمیت برخوردار است به طوری که به نظر می رسد، مهیا کردن رهبران و مدیران با توانمندسازی در زمینه آموزش و رهبری و برنامه ریزی های توسعه ممکن است پیامدهای مثبتی در رابطه با توانمندسازی کارکنان و تعامل کارکنان داشته باشد. با کمک به مدیران، بالا بردن تصمیم گیری کارمندان، تفکر فرصت، سازمانده برای توسعه خود، می توانند به طور مستقیم و غیر مستقیم تعامل اعضا و تعهد را افزایش دهند (Albrecht & Andretta, 2011, 234).

مشارکت

از دهه ۱۹۷۰ به بعد رویکردهای مشارکتی در ادبیات توسعه به طور جدی مورد توجه و بحث صاحب نظران علوم اجتماعی و توسعه قرار گرفته تا جایی که برخی محققان، توسعه را مترادف مشارکت می دانند (دانش مهر و احمدرش، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰). مشارکت بر سه ارزش بنیادی: سهم کردن مردم در قدرت، راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش و بازگشودن فرصت های پیشرفت به روی مردم استوار می باشد. مشارکت اجتماعی به عنوان کلیدی برای ساختن فرایند یادگیری موفقیت به وسیله فراهم کردن فرصت برای دستیابی و کنترل به مردان و زنان به سوی فرآیندهای تصمیم گیری بهتر می باشد. به واسطه مشارکت اجتماعی و حضور در جامعه، فرد می تواند اطلاعات مورد نیاز خود را در زمینه های انفرادی و اجتماعی

افزایش دهد (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۵، ۱۴۴). جریان اطلاعات چندجهته و تغییر سیاست، نتیجه نظرات شهروندان است (Reddick, 2011, 171). رویکرد مشارکتی، "صدای بیشتری را به ذینفعان" در نظر گرفته شده از برنامه‌های توسعه ارائه می‌دهد و به همین ترتیب فرصت بیشتری برای شکل‌گیری آنچه که به نام آنها انجام می‌شود، می‌دهد (Kumar, 2017, ۴).

فولان^۳ (۱۹۹۳) مشارکت را فرآیندی می‌داند که افراد در گروه‌های تعامل، با ارتباطی اثر بخش تلاش می‌کنند، تا با به میدان آوردن توانایی‌های ذهنی و روحی خود برای مسئله و یا هدف خود، راه حل یا راهبردهای مناسبی پیدا کنند (هدایتی، ۱۳۸۹، صفحه وب). در واقع در روش مشارکتی تلاش می‌شود تا جریان تصمیم‌سازی و رسیدن به تصمیمات قطعی برای اجرا عکس شود و این بدین معنا است که اگر تاکنون مسولین اجتماعات یا واحدها بر اساس رای و نظر خود، خوب یا بد، تصمیم می‌گرفته‌اند، از این پس برای رسیدن به تصمیم نهایی، ذی‌نفعان از نتایج و آثار برنامه‌ها در روند تصمیم‌گیری مداخله داده می‌شوند. این همان برنامه‌ریزی مشارکتی و از پایین به بالا است. از نظر بسیاری صرف ذی‌نفع بودن دلیلی کافی برای مشارکت است. در حالی که به نظر می‌رسد مشارکت باید موثر باشد به این ترتیب کینگ و همکارانش بر این باورند که راه حل این مساله چیزی بیش از یافتن ابزار و روش‌های مناسب برای افزایش مداخله عمومی در تصمیم‌ها است و نیازمند بازاندیشی در نقش‌های اساسی و روابط میان برنامه‌ریزان، مدیران و شهروندان است (دانش‌پور و همکاران، ۱۳۹۵، ۳۱). مشارکت برای اعتبار بخشیدن به تنوع و عمق تجربه فردی و جمعی که دانش‌آموزان به کلاس می‌آورند، بلکه یافتن راه‌هایی برای به اشتراک‌گذاری دانش و ارتباط مفید با یکدیگر، مهم است (Missingham, 2013, 37).

از مطالبی که درباره مشارکت مطرح شد و در ترکیب با نظریاتی که درباره توانمندسازی مورد بحث قرار می‌گیرند، این نتایج قابل برداشت هستند: فعالیت‌های توانمندسازانه با هدف دستیابی به اعتماد به نفس و توانایی تصمیم برای خود در جوامع دنبال می‌شوند و در ادامه، مشارکت که به معنی توزیع قدرت و شنیدن صداها ضعیف است، مکمل فرایند توسعه‌ای جوامع به حساب می‌آید. از این پس افراد و گروه‌ها قادرند، با در دست گرفتن سرنوشت خود، فضاهای مطلوب و بهینه مورد نظر خویش را به وجود آورند.

محققان امروزه معتقدند که بازدهی دانش‌آموزان در مدرسه زمانی افزایش پیدا می‌کند که دیدگاه و برداشت ما به مفهوم مدرسه بدین صورت باشد که مدرسه به عنوان یک اجتماع است. مدرسه در واقع به عنوان یک محیط یادگیری است که دانش‌آموزان در آن مشغول کار تیمی و مشارکتی هستند دانش‌آموزان نسبت به هم اعتماد دارند به یکدیگر احترام می‌گذارند و تنوع در فضا وجود دارد (ارغیانی، فیضی و یزدانفر، ۱۳۹۶، ۱۹۸). در مرحله شناسایی مشکل، جوانان محیط خود را ارزیابی می‌کنند، یک مساله خاص را شناسایی می‌کنند، سوالات تحقیق خاص را شکل می‌دهند، و اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند، مرحله عملی شامل تبدیل یافته‌ها به اقدامات استراتژیک برای رسیدگی به مساله خاص اجتماعی است (Kornbluh, Ozer, Allen & Kirshner, 2015, 871). ایجاد فضای مشارکتی در مدارس، که پایبند بودن به اصول،

^۳. Fovlan.

شنونده بودن، تابع بودن و پرسش و پاسخ در قالب طرح دروس در آنها مورد تاکید قرار می‌گیرند، مشمول معیارهایی می‌گردد که مشخصاً اهداف افزایش و رشد مشارکت دانش‌آموزان را پیگیری می‌نمایند. معیارهای فضاهاى مشارکتى برای دانش‌آموزان شامل: - عقاید خود را در قالب بیانات شفاهی سازماندهی و ابراز کنند، - اندیشه‌های دیگران را با گوش دادن دقیق به صحبت‌هایشان دریافت و ارزیابی کنند، - تفکر انتقادی و بالعکس انتقادپذیری را در خود پرورش دهند و - روش‌های ایجاد رابطه مطلوب اجتماعی از راه زبان شفاهی را درست به کار ببرند (عبدالله پور و سهیلی، ۱۳۹۶، ۷۳). در یک محیط مشارکتی برای یادگیری، باید یادگیرنده (مشارکت‌کننده) بتواند ۱- به اهداف دست‌یابد ۲- مشکلات را حل نماید ۳- به فهم متقابل از موضوعات برسد (ارغیانی، فیضی و یزدانفر، ۱۳۹۶، ۲۰۲). این مطالب روشن می‌سازد که فراهم‌سازی زمینه مشارکت دانش‌آموزان نتایج مثبتی را برای اکنون و آینده آنان در پی دارد که یکی از آنها حساس شدن به فضای فعالیت روزانه (مدرسه) است که در قالب نقد عملکرد، دیدن مشکلات و مواجهه با مسایل بخشی از آن است و بخش دیگر مربوط می‌شود به تفکر برای حل مسایل یا ابراز علاقه به شرکت در حل مسایل و حتی علاقه به تشکیل تیم و گروه‌های مشارکت‌کننده در امور مدرسه. رسیدن به این مرحله توانمندی دانش‌آموزان، برای مدرسه هدف است و برای جامعه، مسیری به سوی آمادگی برای مشارکت دادن نسل آینده و جوان در برنامه ریزی فضایی می‌باشد.

روش تحقیق

گروه‌های آزمایش و گواه مورد بررسی در این تحقیق در مدرسه‌ی فرهنگ ۶ دخترانه منطقه ۶ تهران هستند. گروه آزمایش تعداد ۵۳ دانش‌آموز کلاس یازدهم (مورد آموزش کارآفرینی)، گروه گواه تعداد ۴۷ دانش‌آموز کلاس دهم (بدون آموزش کارآفرینی) این مدرسه می‌باشند که تقریباً شامل همه دانش‌آموزان جز افراد غایب می‌گردد. این دبیرستان از معدود مدارس شهر است که علاوه بر اختصاص ساعت کار آفرینی به همین درس، معلم معرفی شده برای تدریس، دانش‌آموخته رشته کارآفرینی می‌باشد. دبیرستان فرهنگ از نوع هیئت امنایی بوده و مسئولان مدرسه بسیار مایل به مدیریت مشارکتی و جاری نمودن روحیه همکاری بین مسئولان، دانش‌آموزان و اولیای مدرسه هستند.

متغیرهای تحقیق در دو دسته مستقل شامل سه متغیر و وابسته شامل دو متغیر می‌باشد (جدول ۲). این تحقیق بر اساس این ایده اولیه پیشنهاد استفاده از ظرفیت کلاس کارآفرینی و دانش‌آموزان برای کمک به حل مشکلات مدرسه شکل گرفت. در ادامه این سوال مطرح شد که آیا پس از آموزش کارآفرینی دانش‌آموزان تمایل دارند که مشکلات مدرسه را ببینند و بررسی کنند؟ آیا پس از آموزش‌ها توانایی لازم برای مشارکت را پیدا می‌کنند؟ کتاب «کارگاه کارآفرینی و تولید، ۱۳۹۵، تالیف گروه نویسندگان» که برای پایه دهم دوره دوم متوسطه تهیه شده اما در پایه یازدهم تدریس می‌شود به وسیله محقق مورد بررسی قرار گرفت و بر اساس مطالب مندرج در کتاب متغیرهای مهارت‌ها و توانمندی‌ها به عنوان متغیرهای مستقل و دو دسته متغیر از نوع مشارکت برای متغیر وابسته در نظر گرفته شد. ابزار گردآوری در این تحقیق پرسشنامه از نوع خود ارزیابی در طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت می‌باشد. روایی پرسشنامه توسط کارشناسان خبره دانشگاهی مورد تایید قرار گرفت. پایایی پرسشنامه به وسیله روش کرونباخ و با مقدار قابل قبول ۰/۸۹۴ مورد تایید قرار گرفت.

جدول ۳: معرفی متغیرهای تحقیق

نوع متغیرها	مقوله‌ها	نام متغیرها	تعداد گویه‌ها	جمع گویه‌ها در متغیرهای مستقل و وابسته
مستقل	آموزش توانمندی‌ها و مهارت‌ها	دقت و توان مساله‌یابی	۵	۲۵
		کار تیمی	۸	
		توان بیان مشکلات و راه حل‌ها	۷	
		توان بحث و ارزیابی	۵	
وابسته	مشارکت	مشارکت در امور مدرسه	۷	۱۲
		توان تأثیرگذاری در گروه دوستان و بر اولیای مدرسه	۵	
مجموع		۶	۳۷	۳۷

منبع: نگارنده، ۱۳۹۷.

آزمون من ویتنی U مناسب تحلیل برای این تحقیق تشخیص داده شد. در این آزمون نمره‌های بزرگتر به رتبه‌های بالاتر و نمره‌های کوچکتر در متغیر وابسته به رتبه‌های پایین‌تر داده می‌شود. در متغیرهایی با ماهیت منفی، نمره کمتر و با ماهیت مثبت نمره بیشتر، مناسب هستند. هرچه تفاوت گروه‌ها از لحاظ میانگین رتبه‌ها بیشتر باشد، یعنی تعداد رتبه‌های برتر در آن بیشتر از گروه مقابل خواهد بود. در نهایت شاخص‌هایی که با $sig=0$ پذیرفته می‌شوند یعنی کل گروه مطلقاً از گروه مقابل برتر است. از این آزمون برای سنجش تفاوت دو گروه آزمایش و گواه در میزان تأثیر آموزش کارآفرینی بر افزایش میزان توانمندی‌ها استفاده شد. برای سنجش رابطه همبستگی بین افزایش توانمندی‌ها و مشارکت در امور مدرسه از آزمون همبستگی اسپیرمن، با توجه به ویژگی‌های این تحقیق، بهره‌گیری شد.

یافته‌های تحقیق

نتایج آزمون من ویتنی U

با وجود رابطه معنادار بین گویه‌ها از طریق آزمون من ویتنی و به دست آمدن نتایج مندرج در جدول ۳ و نیز تحلیل نمره‌های مربوط به رتبه‌های هر متغیر در این آزمون که در موارد بسیاری رتبه‌های بهتر به گروه آزمایش تحقیق تعلق دارد؛ می‌توان اولاً فرض صفر را مبنی بر عدم ارتباط آموزش و توانمندی دانش آموزان در مهارت‌های لازم، رد نمود و این به معنی امکان تایید وجود ارتباط بین آموزش در کارآفرینی و توانمندی دانش آموزان می‌باشد؛ همچنین بر وجود ارتباط بین سایر مقوله‌های متغیر مستقل و وابسته دلالت کرد.

گام بعدی درباره وجود ارتباط بین متغیرهای مستقل و متغیرهای وابسته است. نتایج آزمون من ویتنی نشان می‌دهند که در متغیر نخست با عنوان « دقت و توان مسئله‌یابی » هیچ یک از گویه‌ها مقدار لازم را نداشته و فرض صفر درباره آنها قابل رد نیست.

در متغیر دوم با عنوان « کار تیمی » با وجود مقدار لازم در یکی از گویه‌ها می‌توان عدم ارتباط متغیر توانمندی و مشارکت را رد نمود که به معنی موثر بودن آموزش در توان کار تیمی است.

در متغیر سوم با عنوان « توان بیان مشکلات و ارائه راه‌حل‌ها » عدم ارتباط متغیرهای توانمندی و مشارکت رد می‌شود و می‌تواند به معنی وجود ارتباط بین متغیر آموزش و توان بیان مشکلات و ارائه راه‌حل‌ها باشد.

متغیر مستقل چهارم در بحث توانمندی دانش آموزان « توان بحث و ارزیابی » است که در این مورد هم نتایج، عدم وجود ارتباط آنرا با توان مشارکت و دانش آموزان رد می‌نمایند.

متغیرهای پنجم و ششم با عناوین « مشارکت در امور مدرسه » و « توان تأثیرگذاری در گروه دوستان و بر اولیای مدرسه » هر دو در مقوله توان مشارکت دانش آموزان قرار می‌گیرند و در این موارد نیز نتایج قادرند که عدم وجود ارتباط بین این توانمندی‌ها را رد نمایند.

جدول ۴: خلاصه نتایج آزمون من ویتنی U

مقدار	گویه	متغیر	
-	-	دقت و توان مساله‌یابی	۱
۰/۰۲۲	آگاهی از نقاط ضعف خود	کار تیمی	۲
۰/۰۱۳	توان بیان روشن مسائل و راه حل‌ها	توان بیان مشکلات و راه حل‌ها	۳
۰/۰۲۵	توان ارائه پیشنهادهای خلاقانه	توان بحث و ارزیابی	۴
۰/۰۱۰	میزان ضرورت دقت در محیط مدرسه و یافتن کاستی‌ها	مشارکت در امور مدرسه	۵
۰/۰۱۰	علاقه به نشست‌های بحث و بررسی مسائل		
۰/۰۳۵	احساس توان در قانع نمودن دوستان، درباره مسائل و مشکلات موجود	توان تأثیرگذاری در گروه دوستان و بر اولیای مدرسه	۶

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷.

نتیجه دیگری که از جدول بالا (۳)، می‌توان گرفت این است که آموزش کارآفرینی بر روی توانمندی‌ها و مهارت‌های دانش آموزان موثر بوده و این، مستند به نتایج مندرج در ردیف‌های ۲، ۳، و ۴ است. همین تعبیر به شکل قوی‌تر در مورد تاثیر آموزش کارآفرینی بر مشارکت دانش آموزان مطرح است و این مورد با استناد به ردیف‌های ۵ و ۶ جدول بالا می‌باشد به منظور قطعی شدن این نتیجه، نیاز به انجام تحقیقات دیگری است.

نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن

آزمون اسپیرمن در هر یک از دو گروه آزمایش و گواه جداگانه انجام شد که نتایج آن در زیر می‌آید.

در این آزمون که با هدف وجود ارتباط همبستگی بین گویه‌های متعلق به متغیرهای مستقل و متغیرهای وابسته صورت گرفته، میزان تأثیر آموزش کارآفرینی بر میزان مشارکت دانش آموزان مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از گویه‌های مربوط به متغیر مشارکت دارای همبستگی معنی‌دار با گویه‌های متغیر مستقل هستند که این نتایج در گروه گواه نسبت به گروه آزمایش کاهش قابل توجهی را نشان می‌دهد. در ادامه نتایج تفصیلی بدست آمده از آزمون‌ها ارائه می‌گردند.



نتایج آزمون اسپیرمن در گروه آزمایش

در گروه آزمایش، گویه «واکنش مثبت به کمک خواستن مسئولان و مدیران» با ۲۲ مورد همبستگی، بیشترین ارتباط همسو را با سایر گویه‌ها از سایر متغیرها دارد. هیچ‌یک از همبستگی‌های محاسبه شده در سطح ۹۹٪ و ۹۵٪، علامت منفی ندارند و همبستگی‌ها مثبت دیده می‌شوند.

نتایج آزمون اسپیرمن در گروه گواه

گویه «توان جلب مشارکت دیگران» با هشت مورد از سایر گویه‌ها همبستگی معنی‌دار، دارای بیشترین همبستگی در این گروه می‌باشد. در گروه آزمایش شاهد ۴ مورد همبستگی منفی در سطوح قوی بین این گویه‌ها می‌باشیم. این موضوع در حالتی مانند این تحقیق که به نوعی، طراحی همه گویه‌ها دلالت بر تقویت‌کنندگی متغیرها و همسو بودن آنها دارد، قابل تأمل است.

جدول ۵: مقایسه میزان همبستگی اسپیرمن در مقوله‌های مشارکت و سایر مقوله‌ها در دو گروه آزمایش و گواه

تعداد ارتباط همبستگی بین گویه‌ها در گروه گواه		تعداد ارتباط همبستگی بین گویه‌ها در گروه آزمایش			
معنی‌داری در سطح ۹۵٪	معنی‌داری در سطح ۹۹٪	جمع	معنی‌داری در سطح ۹۵٪	معنی‌داری در سطح ۹۹٪	سطح معنی‌داری
۳۰	۲۰	۸۱	۴۱	۴۰	در مقوله مشارکت با ۱۲ گویه
۲۳	۲۸	۵۸	۱۸	۴۰	در سایر مقوله‌ها با ۲۵ گویه
		۱۳۹			

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷.

جدول بالا (۴) نشان می‌دهد که ۱۳۹ گویه در گروه آزمایش دارای همبستگی معنی‌دار هستند و ۱۰۱ مورد در گروه گواه. در گروه آزمایش ۸۱ مورد در مقوله مشارکت همبستگی معنی‌دار دیده می‌شود که این مقدار در گروه گواه ۴۸ مورد است. فراوانی همبستگی‌ها در گروه آزمایش به نفع مقوله مشارکت و در گروه گواه به نفع سایر مقوله‌ها می‌باشد. نتیجه نهایی این آزمون نشان دهنده وجود ارتباط معنی‌دار از نوع همبستگی در بین متغیرهای مربوط به آموزش کارآفرینی (توانمندی‌ها و مهارت‌ها) و متغیر مشارکت فضایی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این تحقیق بر اساس ایده اولیه پیشنهاد استفاده از ظرفیت درس کارآفرینی و دانش‌آموزان برای کمک به حل مشکلات مدرسه شکل گرفت. در ادامه این سوال مطرح شد که آیا پس از آموزش کارآفرینی دانش‌آموزان تمایل دارند که مشکلات مدرسه را ببینند و بررسی کنند؟ آیا پس از آموزش‌ها توانایی لازم برای مشارکت را پیدا می‌کنند؟ کتاب «کارگاه کارآفرینی

و تولید، ۱۳۹۵» که برای پایه دهم دوره دوم متوسطه تهیه شده اما در پایه یازدهم تدریس می‌شود به وسیله محقق مورد بررسی قرار گرفت.

آزمون من ویتنی U مناسب تحلیل برای این تحقیق تشخیص داده شد. از این آزمون برای سنجش تفاوت دو گروه آزمایش و گواه در میزان تأثیر آموزش کارآفرینی بر افزایش میزان توانمندی‌ها استفاده شد که فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود تفاوت بین گروه آزمایش و گواه در ۵ متغیر کار تیمی، توان بیان مشکلات و راه حل‌ها، توان بحث و ارزیابی، مشارکت در امور مدرسه و توان تأثیرگذاری در گروه دوستان و بر اولیای مدرسه، رد شد و این بدان معنا می‌باشد که نتایج دو گروه در متغیرهای اندازه‌گیری شده دارای تفاوت معنی‌دار بوده و نشان دهنده تأثیر آموزش در کارآفرینی و منبع مشخص شده برای تدریس می‌باشد. برای سنجش رابطه همبستگی بین افزایش توانمندی‌ها و مشارکت فضایی در امور مدرسه از آزمون همبستگی اسپیرمن، بهره‌گیری شد. نتایج گروه آزمایش در این بخش به طور قابل ملاحظه و معناداری بهتر از گروه گواه است و این نیز مرهون آموزش کارآفرینی و انجام تمرینات گروهی مربوط به آن می‌باشد. در صورتی که مدرسه شرایط لازم را فراهم نماید، دانش‌آموزان یازدهمی قادرند مدرسه را در حل مشکلات، یاری نمایند و این به طور مشخصی از نتایج پرسش‌های مربوط به علاقه‌مندی برای مشارکت در امور مدرسه، طرح مشکلات، ارائه راه حل‌ها و کمک به انجام پیشنهادهای مفید به حال مدرسه، به دست می‌آید.

نتیجه نهایی این تحقیق نشان می‌دهد که دانش‌آموزان به کمک آموزش‌های این کتاب، مهارت‌های لازم و توانمندی‌های مورد نیاز را برای یافتن مشکلات مدرسه، ارائه پیشنهادها، بررسی پیشنهادها، و بیان آنها کسب می‌نمایند. همین‌طور، دانش‌آموزان آموزش‌دیده روحیه مشارکت‌جویی بیشتری از خود نشان داده‌اند. بنابراین مدارس می‌توانند امیدوار باشند که در صورت برنامه‌ریزی صحیح، دانش‌آموزان بتوانند به خوبی در مسائل مختلف به آنان یاری برسانند.

پیشنهادهای علمی

از آنجایی که در این تحقیق تنها به رد عدم وجود تفاوت بین گروه آزمایش و گروه گواه پرداخته شد، لازم است تحقیقات دیگری برای تایید وجود ارتباط بین آموزش مهارت‌های کارآفرینی، توانمندی مشارکت فضایی صورت پذیرد؛ محقق پیشنهاد می‌نماید که این تحقیق در سایر مدارس شهر تهران و سایر استان‌ها برای رسیدن به نتایج بهتر و البته قابل تعمیم، تکرار شود.

پیشنهادهای اجرایی

به منظور نزدیکی هرچه بیشتر آموزش‌های تئوریک و افزایش تأثیر آموزش بر مشارکت فضایی و کسب نتایج بهتر در فضای آینده جامعه (شهرها، روستاها و محیط زیست)، همگام شدن دانش‌آموزان با تغییرات مدرسه، پیشنهاد اصلی این تحقیق است؛

مدیران مدارس در برخی از جلسات تدریس کتاب کارآفرینی، حاضر شده و به انجام تمرینات و کار مشترک با دانش آموزان اقدام نمایند؛

آموزش مهارت‌ها و توانمندی برای مدیران و کارکنان مدارس به موازات دانش‌آموزان، ضروری می‌نماید؛ به منظور تشویق دانش‌آموزان در مشارکت هرچه بیشتر و مسئولانه‌تر، پیاده‌سازی چند راه‌حل پیشنهادی دانش‌آموزان موثر خواهد بود.

منابع

آراستی. ز. و همکاران (۱۳۹۰) نقش آموزش درس مبانی کارآفرینی در قصد کارآفرینی دانشجویان رشته‌های غیر مدیریت (مطالعه موردی: دانشکده‌های هنر و ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران) فصلنامه توسعه کارآفرینی، سال ۴، شماره ۴، صص ۱۰۷-۱۲۹.

ارغیانی. م.، فیضی. م. و یزدانفر. س.ع. (۱۳۹۶) تاثیر ابعاد فیزیکی کلاس بر ارتقا مشارکت دانش‌آموزان در یادگیری فعال، فناوری آموزش، جلد ۱۱، شماره ۲، صص ۱۹۷-۲۱۲.

اعظمی. م.، عطایی. پ.، علی‌آبادی. و. و موسیوند. م. (۱۳۹۵) ارزیابی مولفه‌های توانمندسازی روانشناختی بر مشارکت اجتماعی زنان در سازمان‌های اجتماع محور: کاربرد معادلات ساختاری، فصلنامه زن و جامعه، سال هفتم، شماره یکم، صص ۱۴۳-۱۶۱.

پورآتشی، م. (۱۳۸۷) نهادهای آموزش کارآفرینی در نظام آموزش عالی، نامه آموزش عالی، دوره جدید، شماره ۱، صص ۵۰-۵۹.

ترکاشوند. ز. (۱۳۹۳) استراتژی توسعه مشارکتی کارآفرینی روستایی، مورد مطالعه: بخش‌های زند و سامن، فصلنامه جغرافیا، سال ۱۲، شماره ۴۲، صص ۲۵۷-۲۷۵.

جعفری مقدم. س. و فخارزاده (۱۳۹۰) توسعه نگرش کارآفرینانه در کتاب‌های درسی (مطالعه موردی: کتاب‌های فارسی دوره دبستان) فصلنامه توسعه کارآفرینی، سال ۳، شماره ۱۱، صص ۴۷-۶۶.

دانش پور. س.ع.، بهزادفر. م.، برک پور. ن. و شرفی. م. (۱۳۹۶) محیط برنامه ریزی مشارکتی؛ ارایه مدل مفهومی برای تحلیل عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در برنامه ریزی، نامه معماری و شهرسازی، دو فصلنامه دانشگاه هنر، شماره ۱۸، صص ۲۴-۴۱.

دانش مهر، ح. و احمدرش (۱۳۸۸) بررسی نگرش‌های اجتماعی روستاییان نسبت به مشارکت اجتماعی مطالعه موردی روستای دشه شهرستان پاوه، مجله توسعه روستایی، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۵۵.

شریف‌زاده، ا.، یداللهی فارسی و شریفی (۱۳۸۸) یادگیری کارآفرینانه (۱)، دانشنامه کارآفرینی، تهران: انتشارات بنیاد دانشنامه نگاری ایران، صص ۱۵۵۸-۱۵۷۰.

- عابسی، س. و کرد (۱۳۸۸) تبیین مدل توانمندسازی کارکنان در سازمان‌های دولتی ایران مطالعه موردی استان یزد، پژوهش‌های مدیریت، شماره ۳، صص ۷۵-۹۴.
- عبداله پور، ن. و سهیلی، ج. (۱۳۹۶) ارزیابی مولفه‌های تاثیرگذار عوامل کالبدی مشارکت اجتماعی در معماری مجموعه‌های اردوگاهی دانش آموزی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال نهم، شماره چهارم، صص ۶۹-۸۲.
- عبدلی محمدآبادی، ط. (۱۳۸۸) تحقیق در آموزش برای کارآفرینی، دانشنامه کارآفرینی، تهران: انتشارات بنیاد دانشنامه نگاری ایران، صص ۳۱۶-۳۲۳.
- قلی‌پور، آ. رحیمیان و میرزمانی (۱۳۸۷) نقش تحصیلات رسمی و اشتغال سازمانی در توانمندسازی زنان تهران، فصل‌نامه پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۳، صص ۱۱۳-۱۳۲.
- کتابی، م. یزدخواستی و فرخی راستابی (۱۳۸۲) توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه، فصل‌نامه پژوهش زنان، سال ۳، شماره ۷، صص ۵-۳۰.
- گروه مولفین (۱۳۹۵) کارگاه کارآفرینی و تولید، تهران: انتشارات مدرسه.
- محمدی، حامد (۱۳۸۸) عوامل مؤثر در توانمندسازی منابع انسانی، ماهنامه تعاون، سال بیستم، شماره ۲۰۴-۲۰۵، صص ۱۹-۱.
- مرادی، ح. و شعبان‌علی فمی (۱۳۸۸) اهمیت آموزش کارآفرینی، دانشنامه کارآفرینی، تهران: انتشارات بنیاد دانشنامه نگاری ایران، صص ۹۵-۹۸.
- مطیعی لنگرودی، س. ح.، قدیری معصوم، م.، دادورخانی، ف.، یداللهی فارسی، ج. و ترکاشوند، ز. (۱۳۹۱) تبیین عوامل مؤثر بر توانمندسازی روستاییان در توسعه کارآفرینی، مورد مطالعه: بخش‌های زند و سامن، فصل‌نامه پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، شماره ۸۰، صص ۱۱۹-۱۳۸.
- هام، مگی (۱۳۸۲) فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، مترجم: مهاجر و دیگران، تهران: انتشارات توسعه.
- هزارجریبی، ج. (۱۳۸۶) کارآفرینی، تهران: انتشارات پژوهش‌شکده امور اقتصادی.

Albrecht, Simon L., Andretta, Manuela, (2011) "The influence of empowering leadership, empowerment and engagement on affective commitment and turnover intentions in community health service workers: Test of a model", Leadership in Health Services, Vol. 24 Issue: 3, pp.228-237.

Al-Dajani, Haya & Marlow, Susan (2013) Empowerment and entrepreneurship: a theoretical framework, International Journal of Entrepreneurial Behaviour & Research, Vol. 19 No. 5, pp. 503-524.

Grinsven, Marlieke Van & Visser, Max, (2011) "Empowerment, knowledge conversion and dimensions of organizational learning", The Learning Organization, Vol. 18 Issue: 5, pp.378-391

Kornbluh, M., Ozer, E, Allen, A. & Kirshner, B. (2015) Youth Participatory Action Research as an Approach to Sociopolitical Development and the New Academic Standards: Considerations for Educators, Urban Rev, 47:868-892.



Kumar, R. (2017) Different Approaches to Identify the Poor: Do they converge? Soc Indic Res, Springer Science+Business Media B.V. 2017 (on line).

Missingham, Bruce (2013) Participatory Learning and Popular Education Strategies for Water Education, Journal of Contemporary Water research & education issue 150, pages 34-40.

Onyishi. Ikeh, Aaron Agbo (2010) Psychological Empowerment and Development of Entrepreneurship among Women: Implications for Sustainable Economic Development in Nigeria, Gender & Behavior; Volume 8 Number 2, pp. 3048- 3068.

Reddick, G. Christopher (2011) "Citizen Interaction and e-government: Evidence for the managerial, consultative, and participatory models", Transforming Government: People, Process and Policy, Vol. 5, Issue: 2, pp.167-184.

